

— در قرار مصوب کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران درباره دلایل ضرورت تشدید مبارزه علیه جریان‌ات و حرکات اسلامی، توضیح مختصری داده شده، خوب است در این باره بیشتر توضیح بدهید؟

□ اجازه بدهید دو سطح از مساله را از هم تفکیک کنم. از نظر ما مذهب همیشه خرافه و همه جا افیون توده‌ها است، ابزاری برای تفرقه در میان مردم است، عقب مانده است، ضد زن و مغایر حقوق مردم است و کمونیست‌ها همیشه دشمن مذهب شناخته شده‌اند. اما جنبشی که اساسا با روی کار آمدن رژیم اسلامی در ایران و سپس در منطقه عروج پیدا کرد، همان مذهب همیشگی نیست و مبارزه‌ای به مراتب گسترده‌تر و عظیم‌تر را می‌طلبد. این با مبارزه علیه مذهب به عنوان یک اعتقاد

ما، این شرط آزادی خواهی است. از نظر ما، یک معیار مهم برای سنجش آزادی خواهی هر جریان سیاسی، نحوه برخورد آن با اسلام است. در شرایط امروز جامعه ایران، نمی‌توان مدافع کوچک ترین اصلاحی به نفع مردم بود و همزمان با اسلام و قوانین اسلامی مماشات کرد. نمی‌توان مدافع حقوق مردم بود و با این جنبش کثیف اسلامی سازش کرد. نمی‌توان خواهان سرنگونی این رژیم جنایتکار بود و با توجیه این که نباید به اعتقادات مردم توهین کرد، با اسلام و قوانین ارتجاعی‌اش مماشات کرد. این احتیاج به هیچ فلسفه بافی و تئوری پیچیده‌ای ندارد. در عالم واقعی، هر انسان آزاده‌ای که در ایران دست به اعتراض می‌زند، در همان قدم اول با سد اسلام و قوانین اسلامی مواجه می‌شود و باید علیه آن بشورد.

حزب، بلکه به همه انسان دوستان و مردم آزادی خواه، و بویژه به آنها که از کشورهای اسلام زده آمده‌اند و این جنبش کثیف را بخوبی می‌شناسند، تا علیه آن بلند شوند.

— گفتید که بین جنبش اسلامی‌ای که با روی کار آمدن رژیم اسلامی در ایران و در کل منطقه عروج کرد و مذهب اسلام به عنوان یک اعتقاد خرافی، یا بین اسلام سیاسی و اسلام به عنوان امر خصوصی، و مبارزه علیه آنها تفاوت هست. اینجا تا مل بیشتر لازم است. □ اجازه بدهید با ذکر مقایسه‌ای این نکته را بیشتر توضیح بدهم. قبل از روی کار آمدن رژیم اسلامی در ایران، حرکت سیاسی اسلامی چشم گیری در جامعه نبود. علیرغم حمایت دم و دستگاه رژیم از اسلام و مذهب رسمی و تعدادی آخوند

در ضرورت تشدید مبارزه علیه جریان‌ات و حرکات اسلامی

گفتگویی با اصغر کریمی، عضو دفتر سیاسی حزب کمونیست کارگری ایران،

خرافی که حداکثر به کمک رشته‌ای از مساجد و آخوندهای مرتجع در میان مردم تداوم می‌یافت، یک دنیا تفاوت دارد. امروز اسلام در ایران و منطقه با سلب کامل حقوق و آزادی‌های مردم عجین است، با زندان و شکنجه، با قصاص و سنگسار، با تحمیل چادر و مقنعه بزور شلاق و زندان، و با شیوع ترین تجاوزات فیزیکی و روانی روزانه به دهها میلیون مردم همراه است. این یک جنبش سیاسی و پدیده دولتی ارتجاعی راست و ضد انسانی‌ای است که مانند طاعونی به جان مردم افتاده، زندگی مردم را سیاه کرده و طبیعی است که هر نیروی آزادی خواهی باید با تمام قوا به مقابله با آن برخیزد.

حزب کمونیست کارگری به عنوان یک نیروی انسان دوست، به عنوان یک نیروی مدافع حقوق کودک، به عنوان نیروی مدافع آزادی‌های بی قید و شرط بیان و عقیده و آزادی معاشرت و رابطه جنسی، به عنوان یک نیروی مدافع حقوق زن، به عنوان نیروی سکولار و مدافع رفاه و شادی مردم و بالاخره به عنوان یک جریان کمونیستی که با هر گونه تبعیض و نابرابری دشمنی دارد، قاطعانه و با تمام قوا با این طاعون آخر قرن مبارزه خواهد کرد. از نظر

اگر در اروپا اساسا لیبرالیسم بود که در قرون ۱۸ و ۱۹ قاطعانه با مذهب در افتاد، قدرت سیاسی را از کلیسا گرفت، مذهب را به حاشیه راند و به امر خصوصی مردم تبدیل کرد، اما در ایران هیچ جریان بورژوازی ضد مذهب نیست و جسارت در افتادن با آن را ندارد. حتی بخش اعظم گروه های چپ ملی هم شدیداً به فرهنگ شرقی اسلامی آغشته‌اند و قدرت و آمادگی در افتادن با اسلام را ندارند. مذهب را به مذهب دولت و مردم تبدیل می‌کنند، می‌گویند باید به اعتقادات مردم، یعنی قصاص و حجاب اسلامی کودک و قانون ازدواج دختر نه ساله و بی حقوقی زن و حلال کردن خون کفار، احترام گذاشت و در صفحه اول نشریاتشان هم عید فطر و سال تازه میلادی را به مسلمانان و مسیحیان تبریک می‌گویند. وظیفه عقب راندن مذهب در ایران تماماً بدوش کمونیست‌ها است و ما البته این وظیفه عمیقاً انسانی را بدون هیچ مماشاتی با افتخار و با کمال میل انجام می‌دهیم. قرار کمیته مرکزی در واقع اعلام آمادگی حزب برای گسترش فعالیت در این زمینه است و در عین حال فراخوانی است نه تنها به فعالین

درباری و آموزش و پرورش غیر سکولار، علیرغم محدودیت های شدید آنتیست ها و سرکوب خشن کمونیست‌ها، با این همه اسلام در حاکمیت نبود. یک دستگاه سیاسی نبود، هر چند که رژیم حاکم آن را حمایت می‌کرد. مذهب با یک رشته مسجد و مثنی آخوند، تعدادی مدارس پرورش آخوند، زیارتگاه، خمس و زکات و سهم امام، روضه خوانی، زنجیر زنی و قمه زنی تداومی می‌شد. مذهب نیروی برای پائین نگه داشتن توقعات مردم، برای ایجاد شکاف در میان کارگران و مردم، وسیله‌ای برای توجیه فقر و بدبختی و استثمار بود. اما امروز مذهب اساسا دستگاه کشتار و شکنجه است. این بار مجهز به دستگاه سرکوب است. نتیجتاً صرف گفتن مذهب یک امر خصوصی است، صرف اعلام این که مذهب و بی مذهبی باید آزاد باشد، که البته همین را هم اغلب جریان‌ات اپوزیسیون حاضر نیستند به صراحت بگویند، هنوز معیار آزادی خواهی کسی نیست. امروز باید با مذهب در افتاد. رهائی بدون یک جدال هر روزه با آن غیر ممکن است. با آن یکی می‌شد با کار فرهنگی و آگاه گرانه و مصادره موقوفات توسط یک دولت سکولار مقابله کرد

و آن را به امر خصوصی تبدیل کرد و به حاشیه راند، اما با اسلامی که در قدرت است و با دستجات اوباش و لمپن و جانی حمایت می‌شود، تنها باید با بسیج نیرو مقابله کرد. باید جنبش‌اش را سرکوب و از میدان بدر کرد. جایی که یک سکت مذهبی قدرت سیاسی را گرفته است، مجهز به نیروی سرکوب و زندان و دم و دستگاه اداری و قانونگذاری شده است، و

گسترده از افشای صریح اسلام و قوانین آن، کم نیستند جریاناتی در اپوزیسیون که از افشای اسلام توسط حزب کمونیست کارگری زیاد خشنود نیستند. بنظر من اینها حتی یک ضد رژیم پیگیر هم نیستند. این که بگوئی حجاب سمبل سرکوب و بی حقوقی زن است، حجاب اسلامی کودک را باید ممنوع کرد، کلاس قرآن و مراسم شنیع و بغایت تکان دهنده جشن تکلیف

با اسلامی که در قدرت است و با دستجات اوباش و لمپن و جانی حمایت می‌شود، تنها باید با بسیج نیرو مقابله کرد. باید جنبش‌اش را سرکوب و از میدان بدر کرد. جایی که یک سکت مذهبی قدرت سیاسی را گرفته است، مجهز به نیروی سرکوب و زندان و دم و دستگاه اداری و قانونگذاری شده است، و با اعدام و شکنجه و سنگسار و بیرحمانه ترین شیوه‌ها به جان مردم افتاده تا بی حقوقی مطلق را بر آنها تحمیل کند و همه چیز را کار سیاسی و فرهنگی برائی ندارد. این دیگر اعتقاد عده‌ای به آئین و سنت اسلامی نیست، که هر کس خواست آن را کنار بگذارد. امری خصوصی نیست، امری سیاسی و دولتی است. به همین دلیل، امروز هیچ مبارزه عادلانه و آزادی خواهانه‌ای در ایران نیست که رنگ ضد اسلامی بخود نگیرد. در مبارزه برای کسب آزادی‌های بیان و عقیده، باید قدرت مردم را در مقابل قدرت آسمانی و نمایندگان خدا در روی زمین قرار داد و با مذهب رسمی و حاکم در افتاد. در مبارزه با آپارتاید جنسی، باید با همه موجودیت اسلام و قرآن و محمد در افتاد. در هر اعتصاب و اعتراض برای دستمزد بیشتر و علیه اجحافات کارفرماها، نه تنها باید با انجمن اسلامی و نیروی انتظامی، بلکه با توجیهات اسلامی امام جمعه محل هم درگیر شد. فعالین مبارزه در راه احقاق حقوق کودک، باید با قوانین ازدواج دختر نه ساله و حجاب و آموزش و پرورش مذهبی در افتند. برای یک معاشرت ساده و رابطه جنسی که یک نیاز اولیه و حیاتی بشر است و حتی برای خندیدن و شادی کردن و انتخاب رنگ لباس و برای هر خواست انسانی ولو کوچک، باید اعتقادات و قوانین دم و دستگاه اسلام را به مصاف طلبید. بر خلاف انزجار عمومی علیه مذهب و استقبال

با اعدام و شکنجه و سنگسار و بیرحمانه ترین شیوه‌ها به جان مردم افتاده تا بی حقوقی مطلق را بر آنها تحمیل کند و همه چیز را کار اسلامی کند، دیگر صرف افشاگری و کار سیاسی و فرهنگی برائی ندارد. این دیگر اعتقاد عده‌ای به آئین و سنت اسلامی نیست، که هر کس خواست آن را کنار بگذارد. امری خصوصی نیست، امری سیاسی و دولتی است. به همین دلیل، امروز هیچ مبارزه عادلانه و آزادی خواهانه‌ای در ایران نیست که رنگ ضد اسلامی بخود نگیرد. در مبارزه برای کسب آزادی‌های بیان و عقیده، باید قدرت مردم را در مقابل قدرت آسمانی و نمایندگان خدا در روی زمین قرار داد و با مذهب رسمی و حاکم در افتاد. در مبارزه با آپارتاید جنسی، باید با همه موجودیت اسلام و قرآن و محمد در افتاد. در هر اعتصاب و اعتراض برای دستمزد بیشتر و علیه اجحافات کارفرماها، نه تنها باید با انجمن اسلامی و نیروی انتظامی، بلکه با توجیهات اسلامی امام جمعه محل هم درگیر شد. فعالین مبارزه در راه احقاق حقوق کودک، باید با قوانین ازدواج دختر نه ساله و حجاب و آموزش و پرورش مذهبی در افتند. برای یک معاشرت ساده و رابطه جنسی که یک نیاز اولیه و حیاتی بشر است و حتی برای خندیدن و شادی کردن و انتخاب رنگ لباس و برای هر خواست انسانی ولو کوچک، باید اعتقادات و قوانین دم و دستگاه اسلام را به مصاف طلبید. بر خلاف انزجار عمومی علیه مذهب و استقبال

کودکان باید ممنوع اعلام شود، قصاص یک جنایت عریان اسلامی است و به خاطر تحمیل اینها به جامعه باید سران این رژیم را به محاکمه کشاند، اینها را می‌رنجانند! از نظر اینها باید اسلام و قوانین آن را، که جمهوری اسلامی بر آن متکی است، به حال خود گذاشت و تنها با خود رژیم در افتاد. می‌گویند با خود هیتلر مبارزه کنید، به فاشیسم چکار دارید! برای یک جریان آزادی خواه، اما شرایط کنونی فرصتی است تا هرچه بیشتر خود اسلام را هم بی آبرو کند. این در عین حال بخشی، بخش مهمی، از مبارزه با رژیم هم هست.

— به نظر شما شانس ماندن و ادامه کاری جریانات اسلامی در خاورمیانه و شمال آفریقا تا چه حد است؟ مردم این مناطق تا کی و کجا می‌توانند همچنان شاهد و قربانی وحشی گری و آدم کشی اسلامی و نقض روزمره حقوق انسانی شان باشند؟ درهم شکستن و جارو کردن این جریانات در گرو چه مولفه هائی است و نقش کمونیست‌ها در این میان چیست؟

□ بقای جریانات اسلامی در منطقه به خیلی چیزها گره خورده است و وضعیت در هر کدام از این کشورها نیز بسیار متفاوت است. کلا اسلام و حکومت اسلامی وصله ناجوری بر پیکر همه این جوامع است. در هیچ کجا جنبش اسلامی بدون مقاومت در جامعه پا نگرفته است. ایران و الجزایر و افغانستان نمونه هائی از این مساله‌اند. اما برای به زیر کشیدن

جریانات اسلامی و ریشه کن کردن آن، صرف نفرت و نارضایتی مردم کافی نیست و گرنه مدت‌ها بود که این جریانات به گور سپرده شده بودند. از نظر اجتماعی و تاریخی مدت‌هاست عمر این جریانات بسر آمده، اما بسادگی از سر راه کنار نمی‌روند. باید آنها را جارو کرد و این کار جنبش‌های وسیع اجتماعی و احزاب سیاسی با برنامه و اهداف روشن است. امروز فی المثل در الجزایر یک جنبش اجتماعی ضد اسلامی وجود دارد که باید دید این جنبش چه می‌کند و برنامه‌اش چیست و چقدر رادیکال و خودآگاه است. در پاکستان وضع کاملاً فرق می‌کند. در افغانستان که شیرازه جامعه را بطور کلی از هم پاشانده‌اند، بنظر نمی‌رسد در کوتاه مدت جنبش سکولار قدرتمندی که بتواند کار برجسته‌ای بکند، شکل بگیرد. این جنبش در میان روشنفکران افغانستان و بخش وسیعی از مهاجرین افغانی نسبتاً قوی است و وظیفه سنگینی را بر دوش اینها می‌گذارد.

اما وضعیت در ایران با این کشورها تفاوت دارد. دو فاکتور وضعیت ایران را با سایر کشورها متمایز می‌کند: انقلاب ۵۷ جامعه ایران را بشدت سیاسی کرده و آگاهی سیاسی بالائی در میان مردم شکل گرفته است؛ فاکتور دوم، وجود یک جنبش نسبتاً قدرتمند کمونیستی و حزب کمونیست کارگری است که قاطعانه و با روشن بینی در مقابل حرکات اسلامی ایستاده است. اسلام سیاسی در ایران فی الحال به درجات زیادی شکست خورده، در سرازیری افتاده، و دیگر هیچ قدرتی نمی‌تواند آن را احیا کند. ببینید تنها سازمان مذهبی در اپوزیسیون چقدر منزوی شده و به حاشیه رانده شده است. با شکست جمهوری اسلامی، جنبش اسلامی یکی از کانون‌های مهم خود را از دست می‌دهد و این برای کل حرکت اسلامی در منطقه یک شکست تعیین کننده خواهد بود. با روی کار آمدن حکومت اسلام در ایران، جنبش اسلامی در منطقه عروج پیدا کرد و با سقوط آن دوره افول خود را بسرعت شروع خواهد کرد. یک دوره طولانی همزیستی بین ایران سکولاری که با یک جنبش عظیم و اجتماعی رژیم اسلامی را شکست داده و بسرعت نهادهای سکولار را در گسترده ترین شکل خود در جامعه مستقر کرده، با افغانستانی که یک جهنم واقعی را به مردم، به زنان و بچه‌ها، تحمیل کرده است نمی‌توان تصور کرد. این وضعیت بسرعت در افغانستان دگرگون خواهد شد. در الجزایر و عربستان و پاکستان، سکولاریسم و آزادی خواهی پشتوانه‌ای قدرتمند خواهد یافت. در سطح جهانی

نیز هیچ حرکت اسلامی امکان عرض اندام قابل توجهی نخواهد یافت و رسانه ها و دول مرتجع غرب مجبور خواهند شد با زبان دیگری در مورد اسلام حرف بزنند.

اما یک فاکتور بسیار مهم حتی برای درهم شکستن اسلام سیاسی در ایران، شکل گرفتن یک مبارزه گسترده جهانی علیه دولتها و حرکت‌های اسلامی است. همانطور که علیه آپارتاید آفریقای جنوبی شکل گرفت. لازمه شکل گیری چنین جنبشی، افشاگری گسترده علیه جنایات هر روزه دستجات اسلامی و همزمان افشای هر روزه رسانه ها و دولتهای دست راستی در اروپا، تئوری راسیستی نسبیست فرهنگی و سیاست مماشات جویانه با جریانات تروریست اسلامی است. تاریخ اسلام در دو دهه اخیر مملو است از سبانه ترین قوانین علیه زنان و هنوز سازمان‌ها و نهادهای مدافع حقوق زن در سطح جهانی در مقابل آن فعالیت چشم گیری ندارند؛ مملو است از سلب کوچک ترین حقوقی از کودکان و شنیع ترین فشارها و تجاوزات به آنان، حتی سلب شادی از آنها، و سازمان‌های مدافع حقوق کودک در مقابل آن بسیج نشده‌اند؛ مملو است از کشتار کمونیست‌ها و سوسیالیست‌ها و سلب حقوق و آزادی‌های دهها و صدها میلیون مردم و هنوز حتی یک نهاد رادیکال در سطح جهانی علیه آن شکل نگرفته است؛ این وضعیت باید تغییر کند. دول اروپا حتی آنجا که یک مشت قاتل مسلمان روز روشن فرمان قتل شهروندان را صادر می‌کنند، آنجا که می‌دانند و دادگاه های خودشان سفارتخانه های رژیم اسلامی را سازمانده ترور در اروپا می‌دانند، در یک سفارتخانه را هم نمی‌بندند. در دادگاه میکونوس، سران رژیم اسلامی به عنوان باند اصلی پشت ترورها شناخته شدند، اما رابطه دولت آلمان با رژیم اسلامی گسترش یافت. دول غرب به تمام معنی مرتجع تر از این هستند که بخواهند کاری با دولتها و باندهای جنایتکار اسلامی داشته باشند. جریانات اسلامی مطلوبشان نیست، اما محافظه کارتر از آن هستند که بخواهند هیچ دولت اسلامی را تحت فشار محسوسی بگذارند. و مهم تر این که هر جا خطر چپ را احساس کنند، بلافاصله به جریانات اسلامی میدان می‌دهند، نمونه ایران و افغانستان. با گردش به چپی که در سال‌های اخیر مجددا در سطح جهانی شروع شده است، می‌توان امیدوار بود که زمینه بیشتری برای شکل دادن به حرکت‌های رادیکال در این جوامع وجود دارد. اما همه اینها به نقش ما، کمونیست‌هایی

که اسلام زده و شرق زده نیستند و منفعتی در سازش با مذهب ندارند؛ کمونیست‌هایی که خود از این کشورها آمده‌اند و می‌توانند نقش مهمی در بازگویی حقایق مربوط به اسلام داشته باشند؛ کسانی که بخاطر محل تولدشان در موقعیت مناسب تری برای افشای اسلام در منطقه هستند و با افشای اسلام و فرهنگ و ایدئولوژی اسلامی، نگران خوردن مارک راسیست هم نیستند، گره خورده است. باید عمیقا این موقعیت را درک کرد و کار نقشه مند، تعرضی، و وسیعی را شروع کرد.

– این قرار برای مثال در مورد افغانستان، که دستجات تروریست اسلامی نفس مردم را گرفته‌اند، و یا در الجزایر، که هفته‌ای نیست خبر دهشتناک قتل عام مردم بیگناه به گوش نرسد، چه وظیفه‌ای بر عهده حزب قرار می‌دهد؟ □ مکان واقعی جنبش اسلامی آخر قرن، در ردیف فاشیسم نیمه اول قرن و آپارتاید آفریقای جنوبی است. جنبش اسلامی هم به همان اندازه کثیف است. به همان اندازه ضد بشر، بی رحم و خطرناک است و با زور باید آن را درهم شکست. تلاش حزب این است که این حقیقت را هرچه وسیع تر به مردم دنیا بگوید؛ ضرورت یک کمپین بین المللی علیه آن را به همگان گوشزد کند؛ و خود همه جا پیشقدم این مبارزه باشد. واقعیت این است که هنوز یک هزارم جنایاتی که دولتها و جریانات اسلامی در ایران و افغانستان، در عربستان و الجزایر، مرتکب شده‌اند در نزد افکار عمومی منعکس

جنایتکار اسلامی تهیه شود و به مواد درسی مدارس و دانشگاهها در سراسر دنیا اضافه شود و دولتهای اروپائی به رسوم مذهبی و از جمله رسوم اسلامی میدان ندهند و رسانه ها گوشه کوچکی از برنامه خود را به گزارشات مستند در مورد جنایات این هیولا اختصاص دهند، آنگاه می‌توان گفت که بشریت دارد از شر این طاعون خلاص می‌شود. آن روز نه تنها مردم در سراسر جهان بر آنچه بر مردم این کشورها رفته است، خواهند گریست، بلکه به دولتها و رسانه های مرتجع تف خواهند کرد. بشریت از این دوره به عنوان یکی از سیاه ترین و تاریک ترین دوران زندگی خود یاد خواهد کرد و البته دهها سال نیاز خواهد داشت تا آثار این زخهای عمیق را از نسل‌های بعدی پاک کند. در کشورهایی مثل ایران، عربستان و افغانستان، زن و مرد را از حق معاشرت ساده با هم منع کرده‌اند، بیست سال است حجاب اسلامی را بزور سر زنان کرده‌اند، حتی حق انتخاب رنگ لباس را از آنها گرفته‌اند، هر روزه شنیع ترین اهانت‌ها را از رسانه ها و در موسسات آموزشی و در کوچه و خیابان نثار آنها می‌کنند، حق حضانت را از آنها گرفته‌اند، حق رابطه جنسی، ورزش کردن، رقصیدن، خواندن و خندیدن و شادی کردن را از آنها گرفته‌اند. و همه اینها بزور زندان، شکنجه، اسید پاشیدن، سنگسار و ارباب صورت گرفته است. صد قلم دیگر هم به این لیست اضافه کنید. آیا معنی اینها، شکنجه هر روزه دهها میلیون زن نیست؟ حتی اگر هیچ

آن روز که صدها فیلم و تئاتر و کتاب در مورد اسلام و حرکت‌ها و دار و دسته های جنایتکار اسلامی تهیه شود و به مواد درسی مدارس و دانشگاهها در سراسر دنیا اضافه شود و دولتهای اروپائی به رسوم مذهبی و از جمله رسوم اسلامی میدان ندهند و رسانه ها گوشه کوچکی از برنامه خود را به گزارشات مستند در مورد جنایات این هیولا اختصاص دهند، آنگاه می‌توان گفت که بشریت دارد از شر این طاعون خلاص می‌شود.

جنایت دیگری در ایران و الجزایر و افغانستان علیه مردم صورت نگرفته باشد، بخاطر همین یک قلم، یعنی آنچه به سر زنان آورده‌اند، به حق جریانات اسلامی را باید کنار فاشیسم آلمان در نیمه اول قرن قرار داد و همین برای راه انداختن یک کارزار عظیم جهانی برای مقابله با مخوف ترین و کثیف ترین حکومت‌ها و جریانات دوران معاصر کفایت می‌کند.

نشده است. همین جزء کوچکی هم که به گوش جهانیان رسیده، یک انزجار عمومی ایجاد کرده است. اما این باید تا سطح جنبشی همه جانبه، فعال و با اهداف روشن ارتقا یابد. نقش احزاب کمونیست کارگری ایران و عراق در این زمینه تعیین کننده است. آن روز که صدها فیلم و تئاتر و کتاب در مورد اسلام و حرکت‌ها و دار و دسته های

اما چه چیز مانع راه افتادن یک مبارزه جهانی شده است؟ در اروپائی که سکولاریسم قدرتمند است، چرا حرکتی جدی علیه این بیماری خطرناک برآه نیفتاده است؟ واقعیت این است که دولت‌ها و فضای دست راستی رسانه‌های غرب مانعی جدی در به حرکت درآمدن مردم در ابعاد میلیونی علیه جنایات اسلام بوده‌اند. کار این

لیند"، وزیر خارجه سوئد، در این نشست ضمن تاکید بر احترام به اسلام و مسلمانان و مطرح کردن این مطلب که سوئد از پیشگامان برقراری گفت و گوی اسلام و اروپا بوده است، گفت: این کشور هیچ گونه اهانتی به اسلام را تائید نمی‌کند و اظهار امیدواری کرد که با طرح هر چه بیشتر و بهتر اسلام، بتوان مانع بروز چنین

انزجار توده‌های میلیونی مردم از مذهب و اسلام مطلقا چه از نظر گستردگی و توده‌ای بودن آن و چه از نظر عمق آن قابل مقایسه با بیست سال قبل نیست. این را هر ناظری که از قبل تصمیم نگرفته باشد مردم را مسلمان بخواند و منفعتی در اسلامی کردن جامعه ایران نداشته باشد، اذعان می‌کند. حتی خود مقامات رژیم هم شکست شان را از اسلامی کردن جامعه کتمان نمی‌کنند. مدت‌هاست ترس و وحشت خود را از این حقیقت نشان داده‌اند. این اصلا یک منشاء اصلی بحران در میان آنهاست. برای حزب کمونیست کارگری این یک فرصت تاریخی طلایی و بیسابقه است که با تشدید فعالیت ضد اسلامی خود، این جنبش گسترده را به یک جنبش عمیق و کاملا خودآگاه آنته‌نیستی سمت و سو دهد و همراه با به گور سپردن رژیم، کل این اسلام سیاسی و این دار و دسته‌های ضد بشری را از ایران و تا آنجا که بتواند از منطقه جارو کند. انقلاب آتی در ایران یک وجه قوی ضد اسلامی دارد، این را حزب کمونیست کارگری ایران بر متن خودآگاهی وسیع امروز مردم تضمین خواهد کرد. مردم تحت ستم در ایران تشنه تبلیغات صریح ضد مذهب و ضد اسلامند و به هر درجه حزب کمونیست کارگری به این امر پاسخ داده است، با استقبال مردم آزادی خواه، بویژه زنان و جوانان، مواجه شده و از آن نیرو گرفته است. ما لحظه‌ای از افشا کردن و درافتادن و بسیج نیرو کردن علیه این جنبش کوتاهی نخواهیم کرد. یک وجه این فعالیت را نشان دادن حقایق مربوط به جامعه ایران و جنبش ضد اسلامی آن تشکیل می‌دهد.

... از دهها سال پیش جدال اجتماعی گسترده‌ای میان مدرنیسم نوع غربی با کهنه پرستی شرقی اسلامی در ایران در جریان بوده است. بیست سال سرکوب مستمر "فرهنگ غربی" توسط جمهوری اسلامی هم کاملا نتیجه عکس خود را ببار آورده است. یک نسل جدید در طول حاکمیت رژیم اسلامی به اردوگاه "غرب زده‌ها" پیوسته و رژیم در این جدال طرف بازنده بوده است. مساله "آنتن بشقابی" خود یک شاخص جدی شکست رژیم و کل این کهنه پرستی است. ما به عنوان جریانین بشدت "غرب زده" و دشمن این شرق زدگی ملی اسلامی، ارزش‌های جدیدی را تبلیغ و تشویق می‌کنیم و نیروی اجتماعی قدرتمندی در این نبرد با ما است. مبارزه با فرهنگ، سنت‌ها، تلقیات سنتی

از دهها سال پیش جدال اجتماعی گسترده‌ای میان مدرنیسم نوع غربی با کهنه پرستی شرقی اسلامی در ایران در جریان بوده است. بیست سال سرکوب مستمر "فرهنگ غربی" توسط جمهوری اسلامی هم کاملا نتیجه عکس خود را ببار آورده است. یک نسل جدید در طول حاکمیت رژیم اسلامی به اردوگاه "غرب زده‌ها" پیوسته و رژیم در این جدال طرف بازنده بوده است. مساله "آنتن بشقابی" خود یک شاخص جدی شکست رژیم و کل این کهنه پرستی است. ما به عنوان جریانین بشدت "غرب زده" و دشمن این شرق زدگی ملی اسلامی، ارزش‌های جدیدی را تبلیغ و تشویق می‌کنیم و نیروی اجتماعی قدرتمندی در این نبرد با ما است.

حرکات و انتشار مقالاتی شد. دیگر دولت‌های اروپا هم وضع بهتری ندارند. در اروپا از دیرباز در اثر مبارزات طولانی با مذهب و قدرت کلیسا، آزادی تبلیغ علیه مذهب امری بدیهی بوده است. فشار اسلامی‌ها این است که آن را زیر سؤال ببرند. ما در مقابل این آدم کشی اسلامی قاطعانه می‌ایستیم، تا آزادی تائکونونی برای تبلیغ علیه مذهب و نشر کتب ضد مذهبی و ضد اسلامی حفظ شود. بحد کافی هم زمینه برای محدود کردن و جارو کردن گانگسترهای اسلامی در اروپا فراهم هست.

... و در ایران و در مورد جمهوری اسلامی؟
□ در مورد ایران فعالیت ما بسیار متنوع است. از فعالیت در دفاع از حقوق زنان تا مبارزه برای سرنگونی رژیم، از دفاع از آزادی‌های مردم و مبارزه برای برابری و رفع تبعیض تا افشای قوانین ارتجاعی حکومت اسلامی در سطح بین المللی، همه و همه بخشی از مبارزه ما علیه اسلام نیز هست. با این حال باید بر نکات مشخصی در این زمینه تاکید کرد:

... امروز در ایران یک جنبش عظیم ضد اسلامی در جریان است که هرگز سابقه نداشته است. ایران در آستانه روی کار آمدن رژیم اسلامی، جامعه‌ای اسلامی نبود، امروز بعد از دو دهه جنایت یک رژیم سراپا اسلامی ابعاد

رسانه‌ها این است که علاوه بر مباحثات با دولت‌های اسلامی، حساب اسلام را از این دولت‌ها جدا کنند تا همراه با سرنگونی این رژیم‌ها به اسلام خدشه‌ای وارد نشود. یک بعد فعالیت حزب کمونیست کارگری را افشای این سیاست‌ها و تبلیغات چندش آور رسانه‌های غربی در برخورد به اسلام و دولت‌ها و دار و دسته‌های اسلامی تشکیل می‌دهد. وجه دیگر فعالیت ما را دفاع از کسانی مانند تسلیمه نسرین و سلمان رشدی تشکیل می‌دهد که به اتهام "توهین" به اسلام یا "ارتداد"، از طرف جمهوری اسلامی و دیگر دار و دسته‌های اسلامی تهدید به قتل شده‌اند. تجربه به اسلامی‌ها ثابت کرده است که اگر جلو فعالیت افشاگرانه علیه آنها گرفته نشود، بساط شان در همان جایی که حکومت می‌کنند جمع خواهد شد. فتوای قتل اینها و ترور ناشرین و مترجمین کتب ضد اسلامی، به منظور ارعاب و هشدار به دیگران و به تمکین کشاندن دولت‌های غرب است. اینها بزودی دول اروپا را دیده‌اند و امیدوارند تا محدودیت‌هایی را به جوامع غربی تحمیل کنند.

چند هفته پیش سفرای دولت‌های ترکیه و ایران و لبنان به نمایندگی از طرف سفیران سایر کشورهای اسلامی مقیم استکهلم در ملاقاتی با وزیر خارجه سوئد در مورد جریحه دار شدن احساسات مسلمانان بر اثر برخی مطالب روزنامه‌های سوئد به وی اعتراض کردند. خانم "آنا

محافظه کارانه به سسکس، نگرش عقب مانده به حقوق کودک، به آزادی‌های فردی، به حقوق زن و خیلی چیزهای دیگر بخشی از این مبارزه است و به هر درجه این نگرش سنتی شرقی جای خود را به معیارهای مدرنیستی‌ای که در غرب شکل گرفته بدهد، مستقیماً جریان اسلامی هم تضعیف می‌شود. در این زمینه ما باید کار بسیار بیشتری بکنیم.

– جنبه دیگری از فعالیت ما، افشا و منزوی کردن جریانات اسلامی در اپوزیسیون است. خوشبختانه جریانات اسلامی در اپوزیسیون ایران دست بالا را ندارند. جریانی مثل مجاهدین که رسماً حکومت اسلامی می‌خواهد و سمبل‌های ارتجاعی مثل حجاب اسلامی را تبلیغ می‌کند، از نظر ما هیچ مشروعیتی ندارد و تلاش ما کماکان این است که با افشای این جریان، آن را هرچه بیشتر در انزوا نگه داریم.

– بقیه سازمان‌های اپوزیسیون بورژوازی همه لاقلاً یک چیز را به درستی احساس کرده‌اند و آن این که به هر درجه اسلامی باشند، منزوی تر خواهند بود. افول هر روزه و انزوای مجاهد و انزجار عمومی مردم از اسلام را می‌بینند و از آن درس گرفته‌اند. اینها رسماً مبلغ اسلام نیستند، اما نقدی هم به آن ندارند و حتی غیر مستقیم و در هر فرصتی سعی می‌کنند آن را زنده نگه دارند. بخشی از اینها با دیدن هر دانشجوی خط امام دهنشان آب می‌افتد. چندی پیش اکثریت عنوان یک مقاله از نشریه کار را آیه‌ای از قرآن انتخاب کرده بود تا به سران جمهوری اسلامی یادآوری کند که ادیان همیشه مدافع آزادی بیان بوده‌اند! قبیح است، اما واقعیت دارد. معلوم نیست اینها کدام دوره مذهب و کدام مذهب مدنظرشان است. دوران تفتیش عقاید در اروپا، صدر اسلام یا اسلام آخر قرن، اسلام طالبان و شیوخ عربستان یا اسلام جمهوری اسلامی!

بعضی از این جریانات، حتی گروه‌های اسلامی اختراع می‌کنند که با آن اتحاد عمل کنند و دوستی شان را با اسلام و ضدیت شان را با نقد رادیکال از اسلام نشان دهند. اینها ادعا می‌کنند سکولارند، اما به سهم خود همیشه نگران "زیاده روی" علیه اسلامند. اینها هیچ گاه در مقابل حرکت‌های اسلامی آرتیتاسیون نمی‌کنند، اما در مقابل کمونیست‌های دشمن اسلام هار و دریده هستند. بخشی از فعالیت ما را افشای مماشات اینها با اسلام و اسلام‌یون تشکیل می‌دهد. در مقابل، ما از فعالیت‌های شخصیت‌ها، نویسندگان و هنرمندان، محافل و کانون‌ها و

انجمن‌های ضد مذهبی صمیمانه استقبال می‌کنیم. هر آدم آزاده‌ای که می‌خواهد دار و دسته‌های اسلامی برای همیشه پوزه شان به خاک مالیده شود، باید در حمایت از ما هیچ تردیدی بخود راه ندهد. این را البته خیلی‌ها دیده‌اند و متوجه شده‌اند. بخشی از محبوبیت حزب کمونیست کارگری دقیقاً به همین خاطر است. بگذارید کمی فضا در ایران باز شود و ادبیات سوسیالیستی و ضد مذهب ما در تیراژ میلیونی به دست مردم برسد، آنوقت دنیا از قدرت این جنبش انسانی و مدرن و این نیروی اجتماعی وسیع ضد مذهب در ایران شگفت زده و در عین حال ذوق زده خواهد شد. در خارج کشور فراخوان من به مهاجرین سکولار ایرانی این است که هرچه بیشتر و فعال تر به کمپین‌های ضد اسلامی حزب کمونیست کارگری پیوندند، تا این مبارزه هر چه گسترده تر و قدرتمندتر جای خود را در افکار عمومی جهانی پیدا کند؛ تصویر یک بعدی رسانه‌های راست غرب از مهاجرین ایرانی که بخش اعظم آنها از دست مذهب گریخته‌اند و خود قربانیان مذهب هستند، جای خود را به تصویری واقعی از گستردگی سکولاریسم در میان مهاجرین ایرانی بدهد؛ جریانات اسلامی شدیداً منزوی شوند؛ و مماشات دول غربی با جریانات اسلامی هرچه بیشتر افشا و بی آبرو شود.

– در اروپا، به ویژه، با اتکا به بحث "نسبیت فرهنگی" تلاش‌های در مجموع گسترده و منظمی از طرف دول این کشورها، برای تاسیس مدارس

سال آورده‌اند را به گوش تعداد هر چه بیشتری از مردم می‌رسانیم. در همین کشورها به اندازه کافی فاکت هست که بتوان نشان داد آنجا که قشریون اسلامی فعال می‌شوند، چه به سر دختر بچه‌ها می‌آید، چه به سر زن می‌آید، چگونه آزادی بیان لگدمال می‌شود، چگونه اینها جامعه را آلوده می‌کنند. جامعه آلمان و انگلیس و فرانسه و سوئد و... بشدت غیر مذهبی است، سکولاریسم در این جوامع قوی است، دهها سال است مذهب به درجات زیادی از دولت جدا شده است، مردم برای هیچ مذهبی تره خرد نمی‌کنند، با این حال وقتی نوبت به اسلام و مذهب "خارجیان" و کلاس العمل نیستند. می‌ترسند اگر در مقابل آن بایستند، ضد خارجی معرفی شوند و مارک راسیست بخورند. به همین دلیل ما به عنوان جریانی با پیشینه از کشورهای اسلام زده، لازم است جلو بیفتیم. آنها هم با ما می‌آیند. همین که ببینند ما با صراحت و قاطعیت در مقابل اسلام قد علم کرده‌ایم، عمیقاً احساس خوشحالی می‌کنند و با ما همراهی می‌کنند. ما فعالیت مان در این زمینه را گسترش می‌دهیم و فکر می‌کنیم با استقبال عمومی مواجه می‌شود. اسرین محمدی در سوئد محبوبیت پیدا کرد و به چهره سرشناسی تبدیل شد، درست به این دلیل که به عنوان آدمی از یک کشور اسلام زده صریح و با شهامت در مقابل گوشه‌های از این اسلام ایستاد. کمپین حزب در دفاع از تسلیمه

سازمان‌های اپوزیسیون بورژوازی همه لاقلاً یک چیز را به درستی احساس کرده‌اند و آن این که به هر درجه اسلامی باشند، منزوی تر خواهند بود. افول هر روزه و انزوای مجاهد و انزجار عمومی مردم از اسلام را می‌بینند و از آن درس گرفته‌اند. اینها رسماً مبلغ اسلام نیستند، اما نقدی هم به آن ندارند و حتی غیر مستقیم و در هر فرصتی سعی می‌کنند آن را زنده نگه دارند. بخشی از اینها با دیدن هر دانشجوی خط امام دهنشان آب می‌افتد.

نسرين عليه ارتجاع اسلامی هم با استقبال مواجه شد. فعالیت ما در این کشورها نشان داد که زمینه برای پذیرش نقد رادیکال علیه اسلام وجود دارد. برنامه ما این است که با هر جلوه‌ای از دخالت اسلام و مذهب در زندگی مردم و با هر جلوه‌ای از حمایت دولت‌های مرتجع اروپا از جریانات اسلامی و آوانس دادن‌های آنها به اسلامی‌ها که به معنی زیر پا گذاشتن آشکار حقوق انسانی است، قاطعانه

اسلامی و یا ساختن مساجد صورت می‌گیرد. تلاش‌هایی که طبعاً با حسن استقبال و حمایت دولت‌ها و جریانات اسلامی هم همراه است. در مقابل این سیاست چه باید کرد؟ برای ایجاد و تقویت جنبش "دفاع از آموزش و پرورش سکولار" و "گوتاه کردن دست مذهب از زندگی مردم" در این جوامع چه برنامه‌ای دارید؟

□ در اینجا هم قبل از هر چیز ما ماهیت اسلام و آنچه اینها به سر مردم در این بیست

قرار مصوب کمیته مرکزی حزب کمونیست کارگری ایران درباره

ضرورت تشدید مبارزه علیه جریان‌ها و حرکات اسلامی

روی کار آمدن رژیم اسلامی در ایران در بیست سال قبل، سرآغاز عروج مجدد و تعرض عنان گسیخته دولت‌ها و جریان‌ها و جریانات اسلامی به مردم نه فقط در ایران و خاورمیانه، بلکه در مقیاس جهانی بود. دولت‌ها و جریانات کثیف اسلامی در طول این دو دهه، از زندان‌های ایران تا کوچه‌های الجزایر، از عربستان و افغانستان تا قلب اروپا، صدها هزار انسان را بخون کشیده‌اند، به زنجیر کشیده‌اند و سرکوب کرده‌اند. قربانیان این هیولای اعدام و ترور و سرکوب اسلامی، همه جا کمونیست‌ها و آزادیخواهان‌اند، زنان‌اند، انسان دوستان‌اند، مدافعان حقوق مدنی، جنبش زنان و مبارزین راه رفع تبعیض‌اند، جوانان و کودکان‌اند.

مذهب، هر مذهبی، همیشه و در همه حال ارتجاعی و ضد انسانی است. اما جنبش اسلامی افسار گسیخته دو دهه اخیر، علاوه بر این، یک هیولای سیاسی و یک نیروی هار و فوق العاده خطرناک در میدان سیاست و نبرد قدرت است و باید در هم شکسته و از میدان بیرون رانده شود.

حزب کمونیست کارگری ایران، حزبی ضد مذهبی و ضد اسلامی است. حزب کمونیست کارگری یک بار دیگر بر ضرورت تشدید مبارزه علیه دولت‌ها و جریانات و کل جنبش ارتجاعی اسلامی در سطح بین‌المللی تاکید می‌کند. مبارزه ما برای سرنگونی رژیم اسلامی در ایران بخشی از این تلاش جهانی است. حزب کمونیست کارگری از هیچ تلاشی برای افشا، منزوی کردن و عقب راندن ارتجاع اسلامی در داخل و خارج ایران دریغ نخواهد کرد و با تمام قوا از اعتراضات و جنبش وسیع ضد اسلامی و سکولار مردم، در همه جا، حمایت می‌کند. حزب کمونیست کارگری با هرگونه حمایت دولتی در کشورهای مختلف از اسلام و جریانات اسلامی و هر نوع مشروعیت دادن و قانونیت بخشیدن به سنن و تحمیلات اسلامی، نظیر حجاب اسلامی، آموزش پرورش اسلامی، سوبسید به مساجد و گروه‌ها و دستجات اسلامی بشدت مبارزه می‌کند.

حزب کمونیست کارگری همه انسان دوستان و مدافعان آزادی و برابری را به مقابله قاطع با ارتجاع اسلامی فرا می‌خواند.

نوامبر ۱۹۹۸ (آذر ۱۳۷۷)

Adress: K.A.K
Box 29065
10052 Stockholm
Sweden
Tel: (46) 070- 58 85 836
Fax: (1) 416- 515 67 22
E.Mail:
wp.iran@mailbox.swipnet.se



بایستیم و افشایشان کنیم و فضای مبارزه علیه اوباش اسلامی را داغ نگهداریم. برای این کار باید نیرو بسیج کنیم و در ابعادی اجتماعی وارد میدان شویم. تردیدی نداریم که فعالیت ما نتیجه روشنی بیار خواهد آورد. سال‌هاست گفته‌اند و نوشته‌اند که "این فرهنگ خودشان است"، که "باید به آن احترام گذاشت". این مزخرفات تاثیر عمیقی بر ذهنیت مردم انسان دوست و جریانات سکولار در این جوامع گذاشته است. این جریانات علیرغم این که از مذهب و جریانات اسلامی بیزارند، با این حال خود پیشقدم مبارزه علیه آن نیستند. همان جریانات راسیستی که پشت تئوری نسبیت فرهنگی سنگر گرفته‌اند، آنها را به راسیست متهم می‌کنند. تبلیغ می‌کنند که "باید به مردم جهان سوم و فرهنگ آنها احترام گذاشت" و "نباید با امپریالیسم و دولت‌های غربی در مقابله با فرهنگ این مردم همسو شد"، اگر در اروپا هم یک مسلمان مرتجع دختر یا خواهرش را بخاطر بی حجابی، بخاطر سینما رفتن و حرف زدن با یک پسر می‌کشد، "می‌گویند باید به حساب فرهنگ شان گذاشت و مجازات را تخفیف داد". این وظیفه ما است که این راسیسم عربیان را افشا کنیم و درهم بشکنیم، حقایق پشت "فرهنگ خودشان است" را توضیح دهیم، قاطعانه و با شهامت و بدون هیچ پرده پوشی ماهیت فوق ارتجاعی و جنایتکارانه جریانات اسلامی و حامیان راسیست شان در غرب را افشا کنیم و جریانات انسان دوست و آزادی خواه را برای مبارزه قاطع و بی تخفیف علیه این جنبش به میدان بیاوریم.

در شرایط کنونی این مائیم که باید پرچم این مبارزه را بلند کنیم. از وجود سمپاتی به مواضع ما تا به حرکت در آمدن و فعال شدن در این جنبش راهی است که ما باید با تبلیغ، با بازگویی حقایق، از طریق سمینارها و مقالات و... طی کنیم. ما هنوز در آغاز راهیم. ما هنوز حتی یک نشریه به این حرکت اختصاص نداده‌ایم و هیچ نهاد ویژه‌ای را برای این کار درست نکرده‌ایم. هنوز چهره‌های دشمن اسلام و سرشناس در سطح بین‌المللی در میان ما شکل نگرفته است. اینها را باید بسرعت در دستور کارمان قرار بدهیم.